



درآمد

کتابی که در پیش روی دارید چندین سال پیش از انقلاب ۱۳۵۷ توسط نویسنده این سطور با دشواری بسیار از کتابخانه لنین در مسکو تهیه شد. ه بود، در آستانه ی انقلاب به همت فرهاد کشاورز به فارسی برگردانده شد. ، و به کوشش خسرو شاکری ویرایش و پانویسی شد. قرار بود این کتاب چون جلد هشتم اسناد تاریخی به چاپ برسد. با توجه به علاقه ای که به خواندن این آثار در دوران پس از انقلاب وجود داشت انتشارات مازیار، که همچنین ناشر کتاب جمعه به سردبیری احمد شاملو بود، از نویسنده ی ا این درآمد خواست که آن را برای چاپ به او بسپارم. قراردادی هم امضا کرد. سپس از نشر آن به بهانه هایی غیر قابل فهم سر باز زد .

هنگامی که دسئویس ویرایش شده از او بازخواست شد، به بهانه های گوناگونی، که در بطن آن مال دوستی نهفته بود، از استرداد آن نیز سرباز زد. لذا، ما دو تن این متن را از نو ترجمه کرده و ویراستیم، و همراه نوشته های دیگری از سلطانزاده، همچون جلد هشتم *اسناد تاریخی* به چاپ رسید. انتشارت مازیار، برغم قراردادی که به امضا رسانده بود و برغم بهانه هایی که تراشیده بود و بر خلاف هرگونه تعهد حقوقی و اخلاقی، ترجمه را تصاحب کرد و آن را زیر نام جعلی «ف. کوشا» به چاپ رساند. کوشش برای حق طلبی توسط کسی که وکالت انتشارات مزدک را در ایران به عهده داشت بجایی نرسید - طبیعتاً در کشوری که قانون ذلیل ترین عنصر اجتماعی است باید هم چنین باشد. چندی پیش نسخه ای از این کتاب به دست نویسنده ی این درآمد و فرصتی فراهم آمد که آن را از طریق اینترنت مجدداً در اختیار علاقمندان قرار دهیم، با اینکه ترجمه دوم آن با متون دیگری از سلطانزاده هم پیش ازین چاپ شده و هم در این تارنما وجود دارد.

شگفت انگیز نیست که «مورخی» که خود را از علاقمندان انتشارات مزدک و این سلسله *اسناد تاریخی* معرفی کرده است در تقریظی که بر نشر این کتاب مسروقه نگاشته است، با علم به اینکه تدارک این کتاب با چه کسانی بوده است، بدون کوچکترین آزر می از ذکر نشر سارقانه این کتاب توسط انتشارات مازیار و تذکر نام مترجمان و ویراستار استین آن دوری می جوید و کتاب را چون ترجمه ی

«ف. کوشا» معرفی می کند،^۱ چه این رسم سارقانه در کشور گل و بلبل تنها محدود به سگانداران رژیم پهلوی و حکومت کنونی نیست، بل بسیاری از کسانی که خود را مخالف رژیم پیشین و حکومت کنونی جا می زنند خود بر همان سبک رفتار می کنند. از جمله اینان تقریظ نویس بر این کتاب است، که خود در سال ۱۳۸۲ فصولی از کتابی را که نویسنده ای این سطور توسط دانشگاه هاروارد به چاپ رسانده بود^۲ ترجمه کرد، همراه با اسنادی از جلد نوزدهم *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی، و کمونیستی ایران* (بازهم اثر همین نویسنده)،^۳ و باضمیمه کردن برخی مقالات روزنامه *ایران نو* عهد مشروطیت، «به کوشش» خود به ناشری سپرد که نشان داد وی نیز از هرگونه اخلاق حرفه ای بی بهره است.

روشن است که تا چنین روش های مذمومی توسط «روشنفکران» ایران ادامه یابد، نمی توان انتظار داشت که حکومت های ایران بهتر ازین عمل کنند که تا کنون کرده اند، چه خوش گفته اند که «تخم مرغ دزد شتر دزد شود.»

خ. ش. (پاریس، شب یلدا ۱۳۸۸)

© Edition Mazdak (Florence) / Edition Padzahr (Tehran)

^۱ محمد حسین خسروپناه، *سلطان زاده و رضا شاه*، منتشره در یکی از نشریات «روشنفکری» کشور که نام اش بر فتوکپی دریافتی صفحات مربوطه ی آن ثبت نشده است.

^۲ C. Chaqueri, (ed.), *The Armenians of Iran. The Paradoxical Role of a Minority in a Dominant Culture*, Harvard University Press, Pittsburgh, 1998.

^۳ برای مطالعه ی این جلد، بنگرید به بخش *اسناد جنبش کارگری ... در همین تارنما.*